

سه‌م مدارس دولتی از رتبه‌های برتر کنکور؛ ۸ درصد

صفحه ۶



چگونه می‌توان با سیاست‌های قیمتی و غیرقیمتی در میان مدت تصمیمی عاقلانه درباره بنزین و حامل‌های انرژی دیگر گرفت

بنزین در صف ایده‌ها

رئیس هیات عامل صندوق نوآوری و شکوفایی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

۴۰ هزار میلیارد تسهیلات به شرکت‌ها دادیم



تمام برنامه‌ها برای شکست انحصار «سینما تیکت» نتیجه نداد

فروش آنلاین بلیت سینما انحصار ۹۰ درصدی

۳ ستاریوی پیش روی اوکراین چیست؟

ناتو با اشغال ۲۲ درصد خاک اوکراین مشکلی ندارد



یادداشت

انسان معمولی و امر روزمره آیا سوژه‌های سیاسی هستند؟



سید جواد نقوی خیرنگار گروه اندیشه

بعد از اعتراضات سال ۹۶ بخشی از بدنه علوم انسانی کشور که در نقش آکادمیسین هم فعالیت داشتند تلاش کردند اعتراضات را در صورت تازه‌ای بازتعریف کنند و آن هم کنش سیاسی انسان‌های معمولی و در زندگی معمولی بود. این افراد معتقد بودند در وضعیت فعلی کنشگران دیگر مثل گذشته نباید آرمان‌خواه یا به دنبال ایدئولوژی خاصی باشند و عصر این مدل کنشگری‌ها به پایان رسیده و بازگشت کنشگری جدیدی را شاهد هستیم که اصل بحث این کنشگران زندگی روزمره و معمولی زیستن است. خود این معمولی زیستن نوعی کنش و نوعی مقاومت است. این تفسیرها ادامه داشت تا سال ۱۴۰۱ و گسترده‌تر شدن اعتراضات که آن تفسیر در اعتراضات اخیر به شدت فریه شد. تا اینجا بسیاری از صحنه جدیدی در عرصه کنشگری بحث می‌کردند که مخرج مشترک همه این تفسیرها بازگشت به زندگی و انسان معمولی بود. آنچه در این لحظه مشخص بود این مساله بود که ظاهراً کنشگران جدید دیگر نیازی به بحث‌هایی مثل ورود به سیستم ایدئولوژی‌ها یا پیروی از مکتب و جهان بینی خاصی ندارند، همین که فریاد می‌زنند ما یک زندگی طلبکار هستیم و می‌خواهیم معمولی زندگی کنیم، خود نوعی عمل سیاسی است و این حاکمیت و حکمرانی است که باید پاسخگو باشد. در واقع، هرچند حکمرانی موظف است به گونه‌ای فلسفه حکمرانی خود را طرح‌ریزی کند که مطلوبیت و خیر جمعی گسترش پیدا کند اما این بحث زمانی صادق و در سطره وظیفه حکمرانی است که سیاست و امر سیاسی در هنگامه مطالبه وسط میدان باشد و اینجا است که سیاست تن به نوعی تغییر

با اصلاح می‌دهد، مثل تحولات سیاسی و اجتماعی در چند دهه اخیر پس‌انقلاب. به‌طور مثال هنگامی که طبقه متوسط در حال گسترش بود و بدنه تکنوکرات نیازمند به تطبیق بیشتر با زیست شهری مدرن بود و احساس می‌کرد باید توسعه فرهنگ زیست جهان خود را از طریق سیاست دنبال کند، روی آوردن به گفتار اصلاحات که نوعی کنش سیاسی در چهارچوب سیاسی بود را دنبال کرد. یعنی گسترش بیشتر امر سیاسی توسعه فرهنگی طبقه متوسط. همین طبقه در سال‌های بعد با سخت‌تر شدن تطبیق خود با وضعیت جدید و فهم خلأ عدالت و گسترش نابرابری به گفتاری که عدالت را در دستورکار قرار داده بود نزدیک شد و سعی کرد سیاست روزمره خود را به نوعی در چهارچوبی جدید طرح کند. این تحولات از سال‌های ۷۶ تا ۸۴ نشان‌دهنده این است که وضعیت تغییرات اجتماعی در چهارچوبی سیاسی و با دخالت حداقلی و حداکثری امر سیاسی در جریان بوده است؛ چرا که سوژه‌ها چه به‌صورت فردی و چه به‌صورت جمعی به دنبال افقی مشخص بوده‌اند که زندگی معمولی هم در آن فهم می‌شود. یعنی سیاست را با آگاهی و توان و اراده و ظرفیت زندگی روزمره دنبال می‌کرده تا خود را از فرد معمولی و انسان معمولی به سوژه سیاسی تبدیل کند و اینجا است که مقاومت در مقابل گفتارها و گفتارها هم شکلی سیاسی می‌گیرد که کنش آن را در سطره امر سیاسی می‌شود بحث کرد. دقیقاً در این نقطه است که تفسیرهای جدید از کنشگران جدید مورد نقد است و قابل تأیید نیست، یعنی آن‌طور که برخی از متفکران درباره کنشگران جدید بحث کرده‌اند ما با (#بدن‌های بی سر) روبه‌رو هستیم که بیرون از دایره آگاهی و ظرفیت و اراده و توان سیاسی هستند، در نتیجه اصلاً سوژه سیاسی نیستند که بخشی از حکمرانی بتواند با مطالبات آنها شرایط را تغییر دهد. شاید به تعبیری این بخش از حکمرانی حتی آشفته شده چون اصلاً متوجه نیست چه رقم

خورده و برای تبیین اینکه چرا متوجه نیست و اینکه چرا بسیاری از اهالی علوم انسانی در تفسیری شتاب‌زده قصد دارند انسان معمولی و زندگی معمولی را اصل سیاست معرفی تقدس‌زایی هم انجام دهند، باید برای چگونگی تکوین سوژه جدید که در بسیاری از مواقع هم بیرون از سوژگی است، تبارشناسی صورت گیرد تا موقعیت فعلی روشن‌تر شود. برای تکوین سوژه‌های جدید ابتدا باید چرخش فرهنگی جهان بعد از ۱۹۶۵ به این سمت را که نوعی پیوند پست‌مدرنیسم با سرمایه‌داری متاخر است را فهم کرد. مثلاً آثاری مثل جامعه مصرفی بودیاری ۱۹۷۰ و جامعه نمایش گمی دوپور ۱۹۶۷ و جامعه پسا‌صنعتی دانیل بل ۱۹۷۳ و وضعیت پست‌مدرن لیوتار ۱۹۷۹ و بازگشت کنشگر تورن ۱۹۸۴ همه در این مقطع نوشته شده است که نشان از چرخش فرهنگی مهم در سطح جهان می‌دهد. این چرخش همان‌طور که این متفکران طرح بحث کرده‌اند، زندگی روزمره و انسان معمولی را دچار شرایط تازه‌ای می‌کند که آن شرایط پیوند با اقتصاد بازار یا مصرفی است که در دل این پیوند انسان روزمره جدیدی خلق می‌شود که بیش از آنکه سیاسی باشد، مصرف‌کننده است و اتفاقاً خلاف آنچه امروز بحث می‌شود که زندگی روزمره و انسان معمولی در حال مقاومت است، این وضعیت جدید که از سال ۱۹۶۵ به این سو شکل گرفته، انسان معمولی را به حرکات خرد و پیشاسیاسی تقلیل داده است که اصلاً انسان معمولی مقاومتی سیاسی را شکل نمی‌دهد بلکه بیشتر در وضعیت مقاومت‌های خرد روزمره و مصرفی است که به‌هیچ‌عنوان کنش سیاسی تلقی نمی‌شود و در موقعیت پیشاسیاست است و این شرایط دقیقاً همان جایی بوده که اهالی علوم انسانی از آن غفلت کرده و سوژه جدید را از وضعیت جهانی خودش سعی کرده‌اند خارج کنند و در بافتی جای‌گذاری کنند که سوژه جدید اصلاً آنجا متولد نشده است و عکس آن در بافتی متولد شده که اصلاً

امر سیاسی به محاق رفته بوده است و آزادی شهروندان را نه آزادی سیاسی بلکه آزادی در مصرف و اقتصاد فردی قرار داده و اینجا است که بحث اصلی باید شکل بگیرد. انسان معمولی که بسیاری در تلاش هستند آن را سرکوب‌شده توسط مذهب و سنت و قدرت در ایران و اسلام سیاسی تفسیر کنند، از مدت‌ها قبل و بهتر بگویم از لحظه‌ای که حکمرانی به امر جهانی روح قدسی بخشد وارد سرکوب شده است اما نه سرکوب مذهب و سنت بلکه سرکوب از رژیم سرمایه‌داری متاخر که در پیوند با پست‌مدرنیسم توانسته است تا حدود وسیعی از سیطره حکمرانی، سیاست‌زدایی انجام دهد. این وضعیت دقیقاً همان نقطه جدل اصلی است که به هیچ‌عنوان دیده نمی‌شود. در این وضعیت سوژه جدید خودش را با (هست)‌هایش معرفی نمی‌کند بلکه با دارایی‌هایش به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر خود معرفی می‌کند. این سوژه از اساس غیرسیاسی است و حتی اگر کمی دقت بیشتری انجام دهیم خود این سوژه تحت سرکوب سرمایه‌داری متاخر، حتی سوژه زندگی روزمره و انسان معمولی هم نیست بلکه او توان پاسخگویی به نیازهای واقعی خود را هم ندارد و بیشتر در ساحت تقدس تبلیغات و مصرف گرفتار شده است و حتی به خودشیفتگی هم رسیده است. این سوژه نه تنها کنشگر سیاسی نیست و نه تنها آگاهی در چهارچوب امر سیاسی را دارا نیست بلکه تحت سلطه و سرکوب سرمایه‌داری متاخر به جامعه جهانی مصرفی پیوسته که باعث تنزل بی‌معنایی او هم شده است. نگارنده متن تا اینجا سعی کرده است نشان دهد سوژه‌های جدید نه تنها کنشگران عرصه سیاست هستند بلکه در وضعیت بی‌معنایی و پیشاسیاسی‌اند و شاید به لحاظ جامعه‌شناختی بتوان آنها را توصیف کرد و اشکال مختلفی از خواسته‌های آنها را دسته‌بندی کرد که بحثی جداست اما پیوند آنها با سیاست یک خطای راهبردی و یک ضعف تئوریک است؛

چرا که کنشگران جدید در دوره سیاست‌زدایی متولد شده‌اند و نمی‌توانند به سیاست ربطی داشته باشند. در یادداشت‌های بعد سعی می‌کنم وضعیت سیاست‌زدایی را توضیح دهم اما در ادامه برای آمادگی ذهنی قصد دارم توضیح دهم سوژه سیاسی فعلاً چه مشخصاتی دارد تا بعدتر درباره سوژه سیاسی و تفاوت‌هایش بنویسم. سوژه سیاسی کنشگری فضیلت‌مندانه فردی است که اراده عمومی را هم در نظر می‌گیرد، می‌تواند اثرگذار باشد در حرکت‌هایی که اراده عمومی در حال شکل‌دهی به آن است. به نوعی سوژه سیاسی باید قادر باشد تمایز خود با دیگران را، کیستی و چرایی خود را تبیین و شرح دهد. این شرح دادن باعث می‌شود سوژه سیاسی، هم در وضعیت فاعلی و هم در وضعیت مفعولی خود معنا پیدا کند و دارای معنای خاص خود است و اینجا سوژه سیاسی در پیوند با معناست که به کیستی و چرایی آن معنا می‌دهد و به مقاومت او در زندگی هم معنا می‌دهد. به تعبیر دقیق‌تر سوژه سیاسی در پیوند با معنای باطنی می‌شود مساله و دغدغه‌ای داشته باشد که در اجتماع قابل طرح بوده و این طرح غایت‌مندانه و هدفمند است چون به زندگی معنا می‌دهد و مقاومتی معنا‌دهنده است و به این خاطر به گفتاری سیاسی و یک سوژه سیاسی تبدیل می‌شود. اینجا به گفته میشل فوکو هنر مقاومت کردن سوژه معنا می‌دهد؛ چرا که سوژه تبدیل به ایژه سرمایه‌داری متاخر نشده است تا تبدیل به سوژه دلخواه او شود و در این لحظه است که می‌توان از انسان‌هایی بحث کرد که علیه وضعیت شده‌اند و تن به سرکوب عصر جدید نداده‌اند. تا این تمایز مشخص نشود و از وضعیت جدید غفلت نشود بیشتر متن‌ها و بحث‌ها تبدیل به غیرواقعیت‌هایی می‌شود که نوعی اسطوره‌سازی کاذب درباره انسان‌های معمولی بوده و قطعاً خطایی بزرگ است که غایت آن سیاست‌زدایی بیشتر خواهد بود.

روایت سال‌های جنگ فصل جدید رادیو مضمون منتشر شد | @radiomazmoon